

عقل و میزان توانائی آن در شناخت خدا

□ خلیل الله طاهری^۱

چکیده:

اگر پیرامون عقل به بررسی بنشینیم، خواهیم فهمید که این پدیده، یکی از منابع مهم معرفتی انسان بشمار می‌رود. اما این نمود معرفتی در حوزه خدا شناسی، از توانائی مطلق الغنان برخوردار نبوده و با ناتوانی های جدی درین زمینه مواجه است. متون دینی این ناتوانی ها را در شناخت ذات خدا، صفات خدا و نیز بعضی افعال خدا، بیان کرده و به وضوح اعلام می‌کند که دست و پای عقل و استدلال‌های آن، درین زمینه بسته بوده و عقل قادر بچنین کشفی نخواهد بود. ابزار و ادات عقلی که از سوی دانشمندان علم کلام و منطق برای معرفت خدا شناسی، مطرح شده و بعضاً توسط اخبار و روایات نیز به آن‌ها اشاره شده است، فاقد این کارآمدی لازم دانسته شده و شیوه های استحصال معرفت خدا شناسی توسط آنها را کافی نمی‌دانند. روایات نامبرده رویشهای استحصال معرفت خدا شناسی را به دسته‌های (لزوم احاطه محیط، لزوم ضبط ضابط، لزوم تقسیم مقسم و امکان اندازه‌گیری و تقدیر متعلق شناخت) تقسیم کرده اند که هیچ یک از رویش های نامبرده را، قادر به شناخت کامل ذات، صفات و برخی افعال خداوند، نمی‌دانند. چون حصول معرفت، با شیوه های مذکور، محدود و محصور بوده و از آن سو، ذات و صفات خدا لا یتناهی و بسیط است که در حیطه ادراک عقل محدود و محصور نمی‌گنجد.

واژه‌های کلیدی: میزان، عقل، ذات خدا، صفات خدا، فعل خدا، احاطه و محیط، ضبط و ضابط، اندازه و تقدیر.

مقدمه

آنچه که از روایات، بخصوص روایت پیامبر بدست می‌آید، گویای آنست که عقل در نزد انبیا و اولیا، از جایگاه بلند و شامخ برخوردار است. پیامبر (ص) فرمود: مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. خدا در بین بندگان خود چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده است. (کافی، ۱۴۲۹ق، ۱، ۲۹). همچنین اگر انسان را منهای عقل آن در نظر گرفته و تصور کنیم، چیزی از آن باقی نمانده و اساس آن را از بین برده ایم. چون انسان منهای عقل معنی ندارد. در بعد معرفت شناسی اولاً خود عقل بعنوان منبع مستقل و جداگانه مطرح بوده و ثانياً، اثبات منابع دیگر، صرفاً بواسطه عقل ممکن است ولا غیر. (جوادی املی، شریعت در آینه معرفت، ۱۳۷۲ش، ۲۰۴) اصول دین که شامل (توحید، نبوت و معاد) است، توسط عقل ثابت شده و یا اینکه عقل در آن نقش محوری دارد. انسان اگر بخواهد تا حدودی به اسرار عالم پی برده و در مورد آن آگاهی کسب کند، باید به منبع هایی دست رسی داشته باشد، به ابزارهای آن مجهز بوده و قلمرو آن نیز مشخص باشد. در غیر این صورت، شناخت و آگاهی ممکن نخواهد بود. زیرا علم و آگاهی انسان از خود حد و اندازه داشته و نا محدود نیست. تنها علم خدا بی نهایت و نا محدود است. دلیل محدودیت علم انسان هم در این نکته است که: گاهی نقص در منبع آگاهی انسان وجود دارد، زمانی ابزار های لازم برای آگاهی را در اختیار نداشته و بعضی اوقات قلمرو آگاهی او مُشَخَّص و مُعَيَّن نیست. نقص در محورهای سه گانه نامبرده، باعث نقص در شناخت انسان شده و علم او را محدود می‌کند. نوشتار پیشرو سعی دارد بر اساس اخبار و روایات، حوزه و حیطة جولان عقل پیرامون خدا شناسی را مورد بررسی قرار داده و به دلایل آن بپردازد.

با بررسی روایات، به اینجا خواهیم رسید که عقل در جریان خدا شناسی و مفاهیم دینی، با تنگنا هایی مواجه است که شناخت کامل خدا توسط عقل را ناممکن می‌کند. تنگنا های موجود، بطور کلی به سه دسته قابل تقسم است:

۱- تنگناهای ذاتی: این دسته از تنگناها، شامل ذات عقل میشود. یعنی عقل ذاتاً از توانایی درک خدا و بنیانهای دینی عاجز بوده و توان فهم و نفوذ در آن را ندارد. عقل در این خصیصه بین تمام آدمها مساوی بوده و فرق بین معصوم و غیر معصوم نیست.

۲- تنگناهای عروسی: این نوع از تنگناهای عقلی، به موارد اشاره دارد که ربطی به ذات عقل نداشته، بلکه به عوامل خارجی مانند ابزار حسی و موانع موجود در راه شناخت وابسته است. ابزار حسی مانند چشم و گوش، که گاهی اشتباه در دیدن و شنیدن، باعث ناتوانی عقل در ادراک اشیا و پدیده‌ها می‌گردد. عوامل خارجی دیگر مانند معاصی که از انسان سر میزند، مانع رسیدن عقل به حقایق می‌شود. و همچنین نفاق و هواهای نفسانی که بعضاً دام‌گیر او می‌شود، در نرسیدن عقل به حقایق جهان و پیرامونی آن تاثیر فراوان دارد.

۳- تنگناهای نسبی: تنگناهای داریم که نه به ذات عقل ربط دارد و نه به موانع خارجی آن وابسته است. بلکه سلسله درجات عقل باعث آن شده است. بعبارت رساتر: مرتبه وجودی عقل در افراد بشر، بگونه‌ای است که برخی افراد از درک بالاتر و بعضی از توان درک پایین‌تری برخوردارند. مثلاً: انبیا و اولیای الهی قادر به درک برخی معارف الهی هستند. اما بقیه افراد بشر از این نعمت محرومند. ناگفته پیداست که برخی موانع نسبی، با یادگیری و تعلیمات لازم، از بین خواهد رفت.

از میان تنگناهای سه‌گانه نامبرده، ما کاری به دو قسم (عروسی و نستی) آن نداشته و آنچه که مطمح و مورد نظر ما است، عقل ذاتی است. عقل ذاتی با تمام قدرت و نفوذ که در درک اشیا و پدیده‌ها دارد، در مواردی پایش لنگیده و نمی‌تواند در آن حوزه‌ها جولان دهد. بیشترین ناتوانی‌های عقل، در محدوده خداشناسی رخ داده است. روایات که در ذیل نوشتار خواهد آمد، به ناتوانی و تنگناهای عقلی پیرامون خداشناسی پرداخته و عواقب ناگوار جولان عقل پیرامون موارد منع شده را، گوشزد می‌کند. پس میتوان ادعا کرد که نوشتار پیش‌رو، به تنگناها و ناتوانی عقل پیرامون حوزه‌های خداشناسی پرداخته و عقل را شدیداً از ورود به این عرصه منع کرده است.

روایات که عقل را از ورود در عرصه خداشناسی نهی کرده‌اند.

الف) روایاتی وجود دارند که تنگناهای عقلی را بطور مطلق بیان کرده‌اند. با قطع نظر از اینکه به ذات خدا اشاره کرده، صفات خدا را مورد توجه قرار داده و یا اینکه کیفیت آن را مورد مذاقه قرار داده باشند.

ب) تیره دیگر از روایات، در باره تنگناهای معرفتی ذات خدا سخن گفته و بیان داشته اند که مقصود از عدم توانایی عقل در شناخت خدا، شناخت ذات آن است.

ج) برخی روایات دیگر، به تنگناهای شناخت صفات خدا پرداخته و بعضاً به صفت های خاص آن توجه ویژه کرده است.

د) همچنین عدم درک و فهم فعل خدا نیز از مواردی است که بطور مشهود، برجسته سازی شده است.

تنگناهای عقلی شناخت خدا بطور مطلق.

این روایات ممنوعیت ورود عقل در عرصه خدا شناسی را بطور مطلق بیان کرده و اشاره ای به ذات خدا، صفات خدا و یا کیفیت آن نکرده اند. از جمله این روایات، روایت است که می - گوید: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ الثَّانِيَّ (ع) عَنِ التَّوْحِيدِ فَقُلْتُ أَتَوْهَمُ شَيْئاً فَقَالَ نَعَمْ غَيْرَ مَعْقُولٍ وَلَا مَحْدُودٍ فَمَا وَقَعَ وَهْمُكَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خِلَافُهُ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَهُوَ خِلَافٌ مَا يُعْقَلُ وَخِلَافٌ مَا يُتَصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ إِنْ مَا يُتَوَهَّمُ شَيْءٌ غَيْرُ مَعْقُولٍ وَلَا مَحْدُودٍ. (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۱۰۶). عبدالرحمن بن ابی نجران می گوید از ابو جعفر امام باقر (ع) درباره توحید پرسیدم: آیا می توانم خدا را شیء توهم کنم؟ گفت: بله، اما شیء غیر معقول و غیر محدود. آنچه در وهم تو است، خدا غیر از آن است. چیزی شبیه خدا نبوده و وهما خدا را درک نمی کنند. چگونه اوهام خدا را درک کنند، در حالی که خدا غیر از آن چیزی است که به تصور و تعقل اوهام در آید؟! خدا باید به عنوان شیء غیر معقول و نامحدود تصور شود. ظاهر عبارات روایت دلالت دارد بر این که منظور از توهم، توهم ذات خداوند باشد. زیرا در ادامه ی روایت تصریح می کند که خداوند، (نامعقول و نامحدود) است. تصور کردن شیء نامحدود بواسطه عقل محدود، محال است. پس قدر مسلم از امتناع درک عقل، ذات خدا بوده و شامل صفات و فعل او نمی گردد. ولی احتمال دیگری غیر از آنچه در باره روایت ذکر شد، نیز وجود دارد و آن اینکه: ما نمی توانیم قدر متیقن و مسلمی را در نظر بگیریم. بلکه امتناع ادراک خدا توسط عقل را بطور مطلق در نظر گرفته و بگوییم: عقل مطلقاً قادر به درک (کنه خدا) نبوده و فرقی بین ذات و صفات فعل خدا نیست. به این معنا

که روایات، شناخت خدا از سوی عقل را از اساس نفی کرده است. دلیل منع مطلق اینست که گوینده سخن هیچ‌گونه شرطی را در لابلای گفتارش لحاظ نکرده و موضوع را بگونه‌ای مطلق و بدون شرط بیان نموده است. باز موئید احتمال دوم، روایت دیگر است که بگونه‌ای صریح تر و رساتر ادراک خدا توسطه عقل را منع کرده است. چون قرائین موجود در این روایت بر این نکته دلالت دارد که آنچه در روایت بالا درباره خدا آمده، شامل تمامی ابعاد آن (ذات و صفات فعل) می‌گردد: عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: دَعُوا التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهًا لِأَنَّ اللَّهَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَخْبَارُ. از فکر کردن در باره خدا دوری کرده و آن را رها کنید. زیرا، تفکر در باره خدا، غیر از سرگردانی و گمراهی چیزی نمی‌افزاید، چون خداوند با چشمها درک نشده و خبرها به او نمی‌رسد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۹) تامل دقیق در این روایت ما را بدینجا رهنمون می‌کند که قدر متیقن (ذات خدا) برای منع تفکر وجود نداشته و منظور روایت، تفکر مطلق پیرامون خدا است. اما با ضمیمه کردن روایت دیگر خواهیم فهمید برخی از اوصاف خدا نیز مورد نهی از تفکر واقع شده است. مانند این روایت که گفته است: يَاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ، فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ. از تفکر در باره خدا دوری کنید، اما اگر خواستید به عظمت او بنگرید، به بزرگی خلقتش نظر کنید. مانند آسمانها. (ملا خلیل قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱۵۴) در این روایت، ابتدا کلمه «اللّه» به صورت مطلق آورده شده و سپس يك صفت از میان صفات خدا (عظمته) در نهی از تفکر پیرامون خدا آورده شده است.

همچنین روایت دیگری نیز وجود دارد که ذو احتمالین است. مانند: عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مِيَاخٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ. هر کس در اینکه خدا چگونه است تأمل کرد، هلاک گردید. (برقی، ۱۳۷۱ق، ۲۳۷). در این روایت از کیفیت و چگونگی خدا سخن به میان آمده است. در صورتی که مراد از واژه «کیف» در این روایت، (کیفیت و چگونگی خدا) باشد، منظور روایت، شناخت صفت از صفات خدا است. ولی از آن جای که این روایت اول تفکر در باره خدا را منع کرده و به دنبال آن گفته: كَيْفَ هُوَ، مراد همان ذات خدا باشد. پس روایت می‌تواند، هم حمل بر صفتی از صفات خدا شود، چون

گفته: کَیْفَ. (کیفیت و چگونگی) و هم حمل بر ذات خدا شود، چون گفته: کَیْفَ هُوَ. (ذات و ماهیت خدا)

نا توانی عقل در شناخت ذات خدا:

متکلمین و فیلسوفان در بحث توحید گفته اند: خداوند شبیه و نظیر ندارد. یعنی خداوند شبیه دیگر مخلوقات نیست. چرا که توحید و یگانگی خداوند اصل و مبنای تمام مباحث خداشناسی است. پس نباید خدا را طوری معرفی کنیم که معارض با توحید و یگانگی او باشد. مسلماً خدا، شبیه مخلوقات و تمام آنچه که بواسطه او آفریده شده، نست. انسان تمام مفاهیمی را که در ذهن خود دارد، از مخلوقات گرفته است. یعنی انسان تمام یا بعضی مخلوقات را دیده و درک کرده، سپس تمام تصورات ذهنی خود را بر اسان همان مشاهدات و مدرکات که از مخلوقات داشته، استوار کرده است. نتیجه اینکه: ما نمی‌توانیم ذات الهی را براساس مفاهیمی که از مخلوقات (محدود) گرفته ایم، تحلیل و توصیف کنیم. معرفت انسانی نمی‌تواند بر ذات (نا محدود) خداوند احاطه داشته باشد. چون مفاهیم اخذ شده، از مخلوقات (محدود) بوده و این مفاهیم قابل اطلاق بر خداوند (نامحدود) نمی‌باشد، به همین خاطر است که قرآن کریم می‌گوید: سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا یَصِفُونَ (انعام، ۱۰۰) خداوند منزه است از آنچه او را به آن وصف می‌کنید.

در برخی از روایات آمده: عقل نمی‌تواند ذات خدا را درک کرده و به آن پی ببرد. این دسته از روایات، تفکر و اندیشیدن پیرامون ذات خداوند را مساوی با کفر پنداشته اند: وَ مَنْ أَفْكَرَ فِی ذَاتِ اللَّهِ تَزَنَّدَقَ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۶۸) ... هر کس در ذات خدا تفکر کند، کافر خواهد شد. باز در جای دیگر می‌گوید: عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنِ الْوُقُوفِ عَلَی حَقِیْقَتِهَا... (مفضل بن عمر، بی تا، ۱۷۹). عقل‌ها، عاجز از رسیدن بر حقیقت ذات خدا بوده و دستیابی به آن، غیر ممکن است.

ناتوانی عقل در شناخت صفتی از صفات خداوند:

گفته شد که توحید و یگانگی خداوند، پایه و اساس تمام مسایل خداشناسی است. اسماء و صفات الهی نیز، باید به گونه‌ای تفسیر شوند که با توحید و یگانگی آن معارض نباشند. از سوی دیگر، مفاهیم ذهنی انسان‌ها، تماماً اخذ شده از مخلوقاتی است که خود خداوند آن را

آفریده است. پس خداوند، شبیه مخلوقات (محدود) خود نیست و نمی‌توان ذات (نامحدود) خدا را مانند مخلوقات آن توصیف کرد. ناتوانی عقل در شناخت وصف از اوصاف الهی در روایت ذیل مطرح شده است: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صِفْ لِي رَبَّكَ... فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ أَوْلٌ مَعْلُومٌ وَلَا آخِرٌ مُتَّاهٍ... فَلَا تُدْرِكُ الْعُقُولُ وَأَوْهَامُهَا وَلَا الْفِكْرُ وَخَطَرَاتُهَا وَلَا الْأَلْبَابُ وَأَذْهَانُهَا صِفَتَهُ... (صدوق، ۱۳۸۹ق، ۴۵) مردی خدمت امام حسن (ع) آمده و عرض کرد: ای پسر رسول خدا، خدایت را برایم تعریف و توصیف کن! امام حسن (ع) فرمود: حمد خدای را که اولش نامعلوم و آخرش نامتناهی است. عقل‌ها و اوهام آن‌ها، تفکر و خاطره‌های آن، خرده‌ها و ذهن‌های آن، صفت خدا را درک نمی‌کنند. این روایت ناتوانی عقل در درک صفات خداوند را به نمایش گذاشته و به ما گوشزد می‌کند که درک صفات او نا ممکن است.

همچنین در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده چنین آمده: عَنْهُ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جُمَيْعِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَالَ وَكَانَ ثُمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ قُلْتُ وَمَا هُوَ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ. (محاسن برقی، ۱۳۷۱هـ، ۲۴۱). امام فرمود: اینکه گفته شده الله اکبر، خدا از چی بزرگتر است؟ گفتم: خدا از همه اشیا بزرگتر است. فرمود: پس چیزی بوده که از آن بزرگتر است. گفتم: چیست؟ فرمود: خداوند بزرگتر از آن است که وصف شود. این روایت نیز می‌رساند که خداوند غیر قابل وصف بوده و عقول از درک آن عاجز است.

روایت دیگر، ناتوانی عقل را به شناخت کُنه صفات خدا، اختصاص داده و می‌گوید: كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَبِي: أَنْ اللَّهَ أَعْلَى وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُبْلَغَ كُنْهُ صِفَتِهِ؛ فَصِفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَكُفُّوا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ... (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲۵۱) محمد بن حکیم می‌گوید: امام کاظم بسوی پدرم چنین نوشته است: خداوند رفیع، اجل و بزرگتر از آن است که به کنه صفتش دست یافته شود؛ پس او را به همان صفت که خود توصیف کرده، وصف کنید و از غیر آن خودداری کنید. این روایت نشان می‌دهد که عقل از درک کنه صفات الهی ناتوان بوده و به آن دست نخواهد یافت. به نظر میرسد، کلمه صِفَتِهِ در روایت فوق، به دو گونه قابل معنا و تصور باشد: اول اینکه منظور از واژه‌ی صِفَتِهِ وصف و توصیف کردن باشد که

معنای مصدري را افاده خواهد کرد. پس روایت چنین معنا خواهد شد: وصف کنندگان از توصیف عمیق خداوند عاجزند. مؤید این گفته، این روایت است: *الَّذِي يَعْجُزُ الْوَاصِفُونَ عَنْ كُنْهِ صِفَتِهِ، وَلَا يُطِيقُونَ حَمْلَ مَعْرِفَتِهِ إِلَهِيَّتِهِ*. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳۳۶) کسی که وصف کنندگان، از وصف کنه صفت او عاجزند و طاقت حمل شناخت الوهیتش را ندارند. دوم این که: کلمه صِفَتِهِ را به عنوان صفت معنا کرده که در این صورت، روایت به ناتوانی وصف کنندگان از توصیف کنه صفات خداوند نفسیر خواهد شد. حالا، با توجه به واژه «کنه» معنای دومی نزدیکتر به واقع خواهد بود. ولی بنابر معنای اولی، روایت ذکر شده، به ناتوانی بشر در شناخت صفات الهی اشاره دارد، زیرا، عجز از توصیف خداوند در حقیقت به لابتناهی بودن خداوند و اوصاف او ختم خواهد شد.

روایت دیگر، حیثیت و کیفیت صفات خداوند را از حیطه‌ی عقل بشر خارج دانسته و گفته: *وَتَوَلَّهتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَحْوِي مِنْهُ مَكَيْفًا فِي صِفَاتِهِ وَغَمَصَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ مِنْ حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَالَ عِلْمَ إِلَهِيَّتِهِ رُدَعَتْ خَاسِنَةً وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ... (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۵۱)* اگر قلبها حیران و شیفته او شوند تا کیفیت صفات او را دریابند و اگر عقلها کنجکاو شوند تا از آن طریق، به صفاتش دست یابند و علم ذاتش را به دست آورند، خداوند آن قلبها و عقلها را باز می‌گرداند، درحالیکه راههای هلاکت و تاریکی-های عوالم غیب را پیموده و مخلصانه به او روی آورده اند. از روایت فوق استنباط می‌شود که پی بردن به کیفیت صفات خداوند، محل و جولانگاه عقل آدمی نبوده و نخواهد بود

ناتوانی عقل در شناخت علم، قدرت و عظمت خداوند:

روایاتی وجود دارند که به ناتوانی عقل بشر در درک صفات خاص خداوند تصریح شده و با صراحت تام، ممنوعیت ورود در آن عرصه‌ها را اعلام نموده است. عرصه‌های نامبرده عبارتند از (علم، قدرت و عظمت) خداوند. با بررسی اجمالی در روایاتی که در مورد شناخت خدا بواسطه عقل وارد شده، در خواهیم یافت که شناخت علم، قدرت و عظمت خداوند، از فضاهای بحساب آمده که پرواز عقل، در آن عرصه‌ها ممنوع بشمار رفته و ورود در آن، از سوی متولیان دین و مذهب، نهی شده است. بعنوان نمونه در این روایت، عظمت خداوند، خارج از

حیطه‌ی درک و فهم عقل دانسته شده است: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۹۳) از تفکر در باره خدا پرهیز کنید، ولی اگر خواستید به عظمت خدا بنگرید، به بزرگی خلقتش نظر کنید. این روایت، انسان‌ها را از تفکر در عظمت خداوند باز داشته و نهی از تفکر را بطور مطلق مطرح کرده بطوری که، نمی‌توان ادعی کرد: مخاطب روایت، افراد خاص بوده، بلکه شامل مطلق تفکر می‌گردد.

در روایت دیگر چنین آمده است: وَ لَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۵) عظمت خدا را با ترازوی عقل خود اندازه‌گیری نکن که در غیر اینصورت، از هلاک شدگان خواهی بود! از زاویه‌ی ادبی، (صیغه مخاطب مفرد) این گمان را به وجود نیاورد که مخاطب روایت، تنها فرد خاص و شرایط خاص بوده. بلکه امام (ع) به فرد مورد نظر، دستور داده تا مردم را گرد آورده و سپس بیانات گهر بارش را در میان جمع ارائه کرده است. پس مراد اصلی، عموم مردم بوده. نه فرد و شرایط خاص.

روایت دیگری داریم که در آن (عظمت، قدرت و علم) خدا بطور یکسان و همزمان از حیطه جولان عقل، خارج دانسته شده است: عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا تُقَدَّرُ قُدْرَتُهُ وَ لَا يَقْدَرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ وَ لَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عِلْمِهِ وَ لَا مَبْلَغَ عَظَمَتِهِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ غَيْرُهُ ... (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۲۸) امام صادق (ع) فرموده: قدرت خداوند قابل اندازه‌گیری نیست. همچنین بندگان خدا، توانایی توصیف او را نداشته و به کنه علم و اندازه‌ی عظمت او دسترسی نخواهند داشت. دیده می‌شود که امام در اینجا سه نکته را هم زمان مورد عنایت قرار داده و فرموده است: قدرت خداوند قابل اندازه‌گیری نبوده، پی‌بردن به کنه علمش نا ممکن و درک عظمتش محال است.

تنگاه‌های عقلی در شناخت فعل الهی

بطور کلی صفات خداوند بر دو نوع قابل تصور و تقسیم است:

۱- صفات ذاتی: که خود مشتمل بر دو نوع است:

الف) نفسی و حقیقی: آن دسته از صفاتی است که منتزَع از ذات خداوند بوده و نیازی به هیچ موجود دیگری نیست. بعبارت دیگر این صفات همیشه با ذات خداوند بوده و هیچگاه از ذات او جدا شدنی نیست. مانند حیات خداوند که همواره با ذات او بوده و قابل انفکاک از خداوند نبوده و نیازمند به نسبتِ خارج از ذات او هم نیست.

ب) ذات اضافه: صفاتی است که بنحوی از انحاء، نیازمند به نسبت و اضافه‌ی بغیر است. مثل علم و قدرت خداوند که همواره به چیزی تعلق گرفته و بطور مطلق بکار نمی‌رود.

۲- صفات فعلی: به صفاتی اطلاق می‌شوند که از تصور ذات خداوند و مخلوقات او پدید می‌آید. به عبارتی: برای انتزاع آن‌ها، ذات خدا به تنهایی کافی نیست. بلکه باید مخلوقات هم وجود داشته باشند. صفت خالق برای خداوند، از وابستگی وجودی مخلوقات به ذات خدا انتزاع می‌شوند. صفت خالقیت، زمانی نسبت به خدا صادق است که هم خدا و هم مخلوقات و هم نسبت میان خدا و مخلوقات در نظر گرفته شود. در این صورت است که صفت خالقیت برای خداوند تحقق پیدا کرده و می‌توانیم بگویم خداوند خالق موجودات است. به این ترتیب اگر خدا را بدون وجود مخلوقات در نظر بگیریم، متصف به خالق و رازق نمی‌شود.

(طباطبایی/۱۳۶۸/۱۱۱۰) ۱

صفات فعلی خداوند نیز بر سه نوع قابل تقسیم است:

۱- مخترع: فعلی است که نیاز به محل نداشته نباشد. یعنی بدون سبب و بدون امکان اعمال قدرت ایجاد شود.

۲- مباشر: آنست که احتیاج به محل دارد. ولی بدون وساطت فعل دیگر، و با امکان اعمال قدرت تحقق می‌پذیرد مانند تفکر و فعل عضلات.

۳- متولد: به سبب فعل دیگر و یا بدون امکان اعمال قدرت، حادث می‌شود مانند حرکت کلید با حرکت دست و انداختن سنگ بسوی چیزی. حالا متکلمین از بین این سه نوع صفات فعلی، افعال مخترع را مختص به خداوند دانسته، افعال مباشر را مخصوص غیر خدا و افعال متولد را مشترک بین خداوند و غیر خداوند پنداشته اند.

با توجه به تکات فوق، از روایات معصومین استفاده میشود که: عقل نه تنها در فهم ذات و صفات الهی، بلکه در فهم فعل الهی نیز ناتوان است. فعل الهی را چه بمعنای (حاصل

مصدري آن) فرض کنیم، مانند مخلوقات و نظام تکوین و چه بمعنای (صفات فعلی آن) در نظر بگیریم، مثل مراحل فعل الهی، از نظر روایات ممنوع ورود بوده و عقل را از شناخت هردو عاجز دانسته اند. مانند این روایت: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْيَشْكُرِيُّ وَ كَانَ ثِقَةً: أَنَّ عَلِيًّا (ع) سُئِلَ عَنِ صِفَةِ الرَّبِّ فَقَالَ: ... وَ حَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتِ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ وَ انْقَطَعَ دُونَ الرُّسُوحِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ التَّفْسِيرِ وَ حَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكْنُونِ حُجْبٌ مِنَ الْغُيُوبِ وَ تَاهَتْ فِي أَدَانِيهَا الْعُقُولُ فَتَبَارَكَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ وَ تَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ نَعْتُ مُوجُودٍ وَ لَا وَصْفٌ مَحْدُودٌ وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ... (تقفی/۱۳۹۵/ق/۹۸) راه و روش عمیق تفکر، در درک ملکوتش سرگردان است و هر شرح و تفسیر جامع از رسوخ به علم او، ناتوان است. پرده‌هایی از غیب، در برابر غیب نهان خدا، حائل است که بلندپروازی‌های عقل-ها در لطیف‌ترین امور و پایین‌ترین مرتبه‌ی آن غیب‌ها گم گشته اند. پس بلندمرتبه است خدای که همت‌های بلند به او نرسند و هوش‌های تیزفهم به او دست نخواهد یافت و..

بخش نخست روایت که گفته: (و حَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتِ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ) یعنی راه‌های عمیق اندیشه پیرامون ملکوت او سرگردان و تفسیرهای جامع از نفوذ در علم او نا توانند. این بخش روایت دلالت می‌کند بر اینکه: ملکوت خداوند، عرصه‌ی جولانگاه عقل نبوده و عقل اگر بخواهد در این وادی پرواز کند، بجز حیرانی و سرگردانی، چیزی نصیبش نخواهد شده و بالهایش خواهد سوخت. مَلَكُوتِ یکی از مخلوقات خداوند بوده و بر وزن فَعْلُوت است که از مَلَكٌ اخذ شده است. مانند جَبْرُوت که از جَبْر، رَعْبُوت که از رَغْبَه وَ رَحْمُوت که از رَحْمَه اخذ گردیده است. عالم مَلَكُوت در برابر عالم مُلک است. اولی به دنیای مجردات و مفارقات و دومی بر دنیای جسمانی و مقارنات اطلاق میشود. گاهی اولی را دنیای آسمانی و دومی را زمینی هم می‌گویند. (مرآت العقول/۱۴۰۴/ق/۶) (کافی/۱۴۰۷/ج/۲/۱)

بخش دوم روایت که در آن آمده است: وَ حَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكْنُونِ حُجْبٌ مِنَ الْغُيُوبِ وَ تَاهَتْ فِي أَدَانِيهَا الْعُقُولُ، یعنی پرده‌های ناپیدا پیش غیب پنهانش حائل گشته، و خرده‌های بلند پرواز، در درک امور دقیق و ظریف، آنهم در پایین‌ترین مرحله اش سرگردان است. این فراز روایت می‌رساند که عقل از فهم نزدیکترین حجاب بر غیب، نیز برخوردار نیست. پس می‌توان

گفت که عقل از فهم افعال الهی و مخلوقاتش ناتوان است. وقتی فعل الهی از دسترس عقل و فهم بشری دور باشد، بی‌تردید صفات و ذات خداوند قابل شناخت نخواهد بود.

همچنین برخی روایات بر ناتوانی عقل در فهمیدن (قضا و قدر) که خود مرحله‌ای از مراحل فعل خداوند است، اشاره کرده و ورود در آن وادی را به صراحت منع کرده است. قضا عبارت است از فرمان و حکم خداوند بر چیزی و قدر عبارت است، از اندازه و حدود آن چیز. قضا و قدر الهی طبق بیانات متکلمین اسلامی، بر دو نوع عمده تقسیم می‌گردد:

۱- قضا و قدر تشریحی: که عبارت است از دستورات خداوند بر وظایف فردی و اجتماعی انسان‌ها و اندازه و حدود این وظایف که از جانب خداوند بر بندگانش صادر شده است، مثلاً وقتی می‌گوییم: نماز واجب است. این يك دستور خداوند و قضای تشریحی است. به دنبال آن می‌گوییم: مقدار آن در هر شبانه روز هفده رکعت است که آن را قدر خداوند می‌گویند و تشریحی است.

۲- قضا و قدر تکوینی: یعنی این‌که هر حادثه، پدیده و موجودی در عالم، علت و اندازه‌ای دارد و چیزی بدون علت و اندازه‌گیری معین بوجود نمی‌آید. بنابراین قضای الهی تمام حوادث و پدیده‌هایی است که به فرمان خداوند در جهان هستی صورت می‌گیرد، چه این کارها بواسطه نظام علت و معلول صورت گیرد و یا اینکه بدون واسطه آن انجام پذیرد. و قدر هم به اندازه و مقدار آن حوادث و پدیده‌ها اطلاق می‌گردد. مانند اینکه: تولد يك فرزند از ترکیب نطفه پدر و مادر، يك فرمان تکوینی و قضای الهی است. ولی لحظه تولد، چگونگی آن و مشخصات کودک، قدر الهی است.

با توجه به نکات فوق، روایتی وجود دارد که از اصرار و تکلف بر فهم قضا و قدر نهی کرده است: علی بن ابیطالب (ع) در پاسخ به پرسشی درباره چیستی «قدر» چنین گفته است: طَرِيقُ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ وَ سِرٌّ لِلَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ. یعنی قضا و قدر دریایی عمیق است؛ وارد آن نشوید. دوباره شخص گفت: یا امیرالمؤمنین! از قدر به من بگوئید. امام فرمود: راهی تیره است؛ آن را نپیمایید. مرد گفت: یا امیرالمؤمنین! از قدر به من بگوئید. حضرت فرمود: سر خداست؛ خود را در این وادی، به مشقت نیندازید (شریف رضی/۱۴۱۴/۵۲۶) ازین حدیث به این نتیجه می‌رسیم که قضا و قدر خداوند، برای انسان‌ها قابل شناخت نبوده و

معرفت عقلی را نیز در بر می‌گیرد. البته روایات به طور کلی، به تعطیل فهم کلی در مراحل فعل الهی حکم نداده اند. بلکه برخی از ویژگیهای مراحل فعل را که برای عقل قابل فهم و ضبط است را استثنی کرده اند. ولی ضایقه مجموع روایات، عدم فهم عقلانی از کیفیت و حقیقت فعل الهی است. پس با توجه به مباحثی گذشته، دانسته میشود که عقل در شناخت ذات، صفات، کنه فعل الهی و برخی مخلوقات او، راه ندارد.

ابزار و ادوات عقلی شناخت خدا:

اهمیت استفاده از ابزار و ادوات حرفه‌ای برای بدست آوردن مقصود، برکسی پوشیده نیست. چون اگر ابزار و ادوات مناسب برای بدست آوردن مقصود، به درستی انتخاب نشود، کار بطور مطلوب و حرفه‌ای انجام نخواهد شد. بخاطر همین، برای رسیدن به مطلوب، باید ابزار و ادواتی بکار گرفته شود که بتواند به بهترین شکل ممکن، نیازها را برطرف کرده و مقصود را حاصل نماید. در حوزه خداشناسی نیز، ادوات و ابزاری را که از سوی عقل در فرایند شناخت عقلی خداوند به کار گرفته می‌شوند، باید شناسایی کنیم، زیرا هر گونه خلل در آلات و ابزارهای شناخت عقلی، شناخت آن را با چالش جدی مواجه خواهد کرد. ابزارها و ادوات شناخت عقلی خدا، با توجه به کارایی که هر کدام در حیطه و دایره خود دارند، به انواع و دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند. دسته بندی‌ها نیز بر اساس تشریحات و اشاراتی است که از کتاب و سنت قابل استفاده و تغذیه است:

الف) لزوم احاطه عقل بر محیط.

در جریان شناخت عقلی اشیا، لازم است عقل (عالم) احاطه کامل بر محیط مورد نظر داشته باشد. یعنی اگر عقل بخواهد به کنه و حقیقت چیزی پی برده و آن را بشناسد، لازم است احاطه کامل بر محیط (معلوم) مورد نظر داشته باشد. تا احاطه کامل بر محیط صورت نگیرد، شناخت آن ممکن نخواهد بود. بدین جهت، یکی از راه‌های شناخت خداوند، احاطه عقل (عالم) بر کنه ذات خداوند (معلوم) است. اکنون سوال اینست که آیا فرضیه‌ی شناخت عقلی خداوند ممکن است یا خیر؟ بعبارت دیگر: آیا عقل میتواند احاطه کامل بر کنه ذات خداوند داشته باشد یا خیر؟ قبل از شکافتن مسئله باید به این نکته توجه کنیم که: خداوند خالق همه‌ی

مخلوقات عالم بوده و یکی از مخلوقات خداوند عقل است. پس خداوند بر همه‌ی اشیا احاطه کامل دارد که لازمه اش مُحاط بودن عقل را به اثبات می‌رساند. پس سوال اصلی درین میان این خواهد شد که آیا خداوند مُحیط است یا مُحاط؟

در جواب باید بگوییم: از نظر عقل سلیم، مُحاط هیچ وقت نمی‌تواند مُحیط شده و مُحیط هیچگاه نمی‌تواند، مُحاط گردد، عقل انسان عاقل بر این نکته واقف است، چیزی که مُحیط بوده و اشیا دیگر را در بر گرفته است، دیگر معنا ندارد که اشیا داخل آن شیء نیز، بر آن شیء مُحیط، احاطه پیدا کنند. مثال: (شبه جزیره عربستان) محیط بر (مکه و مدینه) است که بواسطه کشور عربستان احاطه شده اند. پس می‌توان گفت: (شبه جزیره عربستان) مُحیط بوده و (مکه و مدینه) مُحاط است که توسط شبه جزیره عربستان احاطه گردیده است. با توجه به نکته‌ی فوق، بی‌معنا است، بگوییم: مکه و یا مدینه، بر شبه جزیره عربستان احاطه دارد. یعنی مکه و مدینه‌ای که خود مُحاط شبه جزیره عربستان هستند، محیط بر شبه جزیره عربستان باشند. اگر ما این مسئله را بپذیریم، در واقع جایگاه مُحیط و مُحاط را عوض کرده ایم که با عقل سلیم سازگاری نداشته و محال عقلی است. حال، اگر کمترین تامل و تفکر از خود بخرج دهیم، در خواهیم یافت که خداوند متعال بر تمام مخلوقاتش احاطه داشته و محیط بر آنان است. پس هیچ خلق از مخلوقات خداوند نمی‌تواند بر او احاطه داشته و محیط بر او گردند. عقل هم که حجّت از حجج خداوند بوده و اولین مخلوق از مخلوقات او است، محال است بر خالق خویش احاطه پیدا کند. بنابراین به شهادت عقل و نقل، در میابیم که خداشناسی، معرفت زایی و احاطه علمی پیدا کردن نسبت به خداوند، ممکن نخواهد بود. خداوند خود در قرآن می‌فرماید: *والله من ورائهم محیط خداوند در پس تمام مخلوقات محیط است.* (بروج، ۲۰) اکنون این پرسش پیش می‌آید که اگر خداشناسی بواسطه عقل ممکن نیست، پس چگونه ما خدا را می‌شناسیم؟ در پاسخ باید بگوییم که خداوند می‌تواند خود را به ما معرفی کند ولی از سوی ما راهی برای شناسایی خدا، وجود ندارد. به عبارت دیگر: ما به معرفی و تعریف خود خداوند، او را می‌شناسیم نه به واسطه‌ی ابزار و ادواتی که خدا در اختیارمان قرار داده است. ضمناً در جای خود بارها اثبات شده که خداوند موجود مالا نهایت و بی‌انتهاست. چیزی که انتها ندارد، در حیطه عقل محدود و دارای نهایت قرار نمی‌گیرد. بعبارت ساده تر: پدیده

محدود(عقل) توانایی احاطه بر نا محدود(خداوند) را ندارد. هُوَ أَجَلٌ مِّنْ أَنْ يُدْرِكَهُ بَصَرٌ أَوْ يُحِيطَهُ وَهَمٌّ أَوْ يَضْبِطَهُ عَقْلٌ (ابن بابویه/۱۳۷۸/۱۳۲)

ب) لزوم قدرت ضبط در ضابط(عقل).

اگر عقل را در قامت ضابط، و ذات خداوند را در جایگاه مضبوط در نظر بگیریم، این سوال خلق خواهد شد که آیا عقل توانایی ضبط ذات خداوند را دارد یا خیر؟ پیش از پرداختن به این موضوع، ضرورت دارد تا ضبط را فهمیده و حتی الامکان آن را بشناسیم: واژه ضبط در علم درایه برای شناسایی راوی یک روایت و در فقه برای احراز شایستگی اجتهاد، تقلید و قضاوت افراد بکار رفته است. از مجموع مطالب طرح شده پیرامون واژه ضبط، چنین برداشت می‌شود که ضبط عبارت است از عدم فراموشی و سهو اشیاء که ضبط کننده آن را در ذهن خود یاد داشت کرده است. سوال که ذهن خواننده را بخود مشغول خواهد کرد اینست: گفته شده که یکی از ابزار و ادوات شناخت عالم از معلوم، ضبط است. آیا ضبط کردن خداوند توسط عقل ممکن است یا خیر؟

در پاسخ به این سوال باید گفت: اشیاء، عمدتاً بر دو نوع قابل تصورند: تخت اشیاء که محدود و محصور بوده و نهایی برای آنها قابل تصور است. مانند تمام پدیده‌های مادی که معمولاً در دسترس همگان قرار داشته و نهایت و پایانی دارند.. دوم اشیائی است که نمی-توان، حد و حدودی برای آنها در نظر گرفت. مانند ذات باری تعالی که نهایت نداشته و پایانی برای آن متصور نیست. مقدمه‌ی فوق به ما می‌فهماند که خداوند بواسطه‌ی عقل قابل ضبط نبوده و شناخت خداوند از این طریق تلاش نافرجام است. چنانچه در این روایت به آن تصریح شده است: هُوَ أَجَلٌ مِّنْ أَنْ يُدْرِكَهُ بَصَرٌ أَوْ يُحِيطَهُ وَهَمٌّ أَوْ يَضْبِطَهُ عَقْلٌ... خداوند، والاتر ازین است که چشم او را درک کرده، وهم بر آن احاطه یافته و عقل آن را ضبط کند. (همان)

ج) لزوم تقسیم مقسم به اجزای مختلف:

یکی از ابزار و ادوات شناخت عقلی، تقسیم پذیر بودن مقسم به اجزای کوچکتر و خردتر است. یعنی اگر بخواهیم به حقیقت و کنه چیزی پی ببریم، باید مقسم امکان و استعداد تقسیم شدن

به اجزای کوچک تر و محدود تر را داشته و ما هم قادر به تقسیم بندی آن باشیم. زیرا این روند، باعث خواهد شد، در قدم نخست، شناخت هر چند اجمالی پیرامون مقسم بدست آورده و در گام بعدی به تجزیه و تحلیل ذهنی موضوع پردازیم. حال اگر مقسم غیر قابل تقسم به دسته ها و شاخه‌های مختلف باشد، شناخت آن غیر ممکن خواهد شد. اکنون سخن درین است: آیا عقل که می‌خواهد به کنه و حقیقت خدا پی برده و آن را بشناسد، قادر به تجزیه و تقسیم ذات باری تعالی است یا خیر؟ و نیز ذات باری تعالی قابل انفکاک و تجزیه هست تا در نهایت قابل شناخت عقلی نیز باشد؟ در جواب باید بگوییم که خداوند به هیچ عنوان قابل تقسیم نبوده و ذاتاً نمی‌تواند مقسم برای اقسام واقع گردد و در جای خود ثابت شده که خداوند دارای توحید ذاتی بوده و تقسیم نوعی و عددی از او ذاتاً سلب شده است. چنانچه که در روایت آمده است: و لا تناله التجزیه و التبعض؛ جزء جزء شدن و پاره پاره گشتن در او راه ندارد. (شریف رضی/۱۴۱۴ق/۱۱۵) در نتیجه با ابزار تقسیم عقلی نیز قادر به شناخت خداوند نخواهیم بود.

د) لزوم اندازه‌گیری متعلق شناخت:

لازم است در روند شناخت اشیاء، متعلق شناخت و هر آنچه را که عقل می‌خواهد به شناخت آن دسترسی پیدا کند، قابل اندازه‌گیری و تقدیر باشد. سوالی که مطرح می‌شود اینست: عقل که می‌خواهد به کنه حقیقت خدا پی برده و آن را بشناسد، آیا متعلق شناخت عقل یعنی خداوند، قابل تقدیر و اندازه‌گیری است یا خبر؟ اگر بگوییم خداوند قابل اندازه‌گیری و تقدیر است، در واقع ناخواسته اما بطور صریح، به تجسیم و جسمانی بودن خداوند اعراف کرده ایم. بر عکس، اگر بگوییم ساحت اقدس اله از جسمانیت مبری است، فرضیه‌ای قابل شناخت بودن خداوند بواسطه عقل، خود بخود باطل خواهد شد. برای آشنایی بیشتر با موضوع بحث، لازم است نکاتی را یاد آور شویم: یکی از ابزار شناخت اشیاء، اینست که شیء مورد نظر، قابلیت تقدیر و اندازه‌گیری را داشته باشد. تا بتوان به کنه و حقیقت آن پی برد. از آن سو، لازمی اندازه‌گیری اشیاء، مقدار و اندازه داشتن آن است. مقدار و اندازه داشتن اشیاء در جایی صادق است که آن اشیاء، دارای حد و حدود باشد هر چیزی که از حد و حدود برخوردار باشد متعلق به جهان ماده است. پس نتیجه این خواهد شد که خداوند، چون حد و اندازه نداشته و ذاتش، ذات

مالا نهایت است، حد و اندازه هم ندارد. چیزی که اندازه نداشته و بی حد و اندازه باشد، عقلاً شناخت آن محال است. زیرا لازمه‌ی حد و اندازه، داشتن، اسم و جسم داشتن، مثل و شبیه داشتن، صورت و تمثال داشتن، موضع و مکان داشتن و این‌جا و آن‌جا داشتن است که از ساحت اقدس إله بدور است. چنانچه در روایتی از امام علی بن موسی الرضا چنین آمده است: لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارًا... خردها او را بدست نگیرند و خاطرها باو نرسند، بینایی‌ها درکش نکنند و در اندازه ننگند... (کلینی/۱۴۰۷/۱۰۵) از جمله‌ی (وَلَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارًا) استنباط می‌گردد که ذات اقدس إله قابل اندازه‌گیری و مقدار نیوده و تقدیر بر آن، بهیچ عنوان احاطه ندارد.

خاتمه و جمع بندی:

سخن آغازین از آنجا شروع شد که محل تردید بود درین که: آیا عقل بماهو عقل توانائی شناخت خدا را دارد یا خیر؟ بعبارت ساده‌تر، آیا عقل بطور مستقل و بدون اتکا به پشتوانه‌ی دیگر، قادر به شناخت ذات باری تعالی است یا نیست؟ اگر جواب مثبت است، میزان توانائی آن تا چقدر حد است؟ گفته شد که پدیده‌ی عقل، یکی از منابع مهمّ شناخت و معرفت انسان بشمار می‌رود. اما همین نمود شناسائی در حیطه‌ی خدا شناسی، از توانائی مطلق الغنان برخوردار نبوده و جداً با ناتوانی‌های مواجه است. روایات و بطور کلی، متون دینی این ناتوانی-ها را در ساحه‌ی ذات، صفات و فعل خدا بیان کرده است.

ما در گام نخست به بررسی روایات وارده درین زمینه پرداخته و تمام روایات با صراحت تمام بیان کرده بودند که دست و پای عقل در حیطه‌ی خدا شناسی بسته بوده و عقل بطور استقلالی توانائی این کار را ندارد. روایات وارده شناخت ذات خدا، صفات خدا و فعل خدا بواسطه عقل را بطور هم‌زمان مردود اعلام کرده و انکار کردند. هم‌چنین در بعضی از فرازهای نوشته مان بیان کرده و به این نتیجه رسیدیم که خداوند را صرفاً از راه‌های باید بشناسیم که خود، ذاتش را بدان‌ها وصف کرده است. نه بیشتر و کم‌تر از آن.

در مرحله بعد، امکان شناخت عقلی خداوند را از دریچه‌ی استدلال‌های کلامی به نظاره نشسته و به تبیین ابزار و ادوات شناخت اشیا پرداختیم. نتایج که از بررسی ابزار و ادوات شناخت

عقلی اشیاء بدست آمد این بود که ابزارهای نام برده همگی دارای خلل بوده و قادر به شناخت خداوند نیستند. زیرا از طریق ابزار احاطه، ثابت شد که عقل مخلوق خداوند بوده و او، بر تمام مخلوقاتش احاطه‌ی کامل دارد. اگر ما قایل به احاطه‌ی عقل بر خداوند شویم، لازم می‌آید تا جایگاه (مُحِیط و مُحَاط) عوض شود، که با عقل سلیم سازگاری ندارد. دومین ابزار شناخت خداوند، قدرت ضبط عقل بود که گفتیم: اشیاء، یا محدود و محصورند که نهایی برای آنها قابل تصور بوده، مانند تمام پدیده‌های مادی که نهایت و پایانی دارند. یا اشیائی است که نمی‌توان، حد و حدودی برای آنها در نظر گرفت. مانند ذات باری تعالی که نهایی نداشته و پایانی برای آن متصور نیست. پس خداوند قابل ضبط هم نبوده و شناخت آن از این طریق ممکن نخواهد بود. سومین ابزار شناخت عقلی اشیاء، تقسیم مقسم به اقسام مختلف است. اگر مقسم غیر قابل تقسم به دسته‌های مختلف باشد، شناخت آن ممکن نخواهد بود. زیرا، خداوند به هیچ عنوان قابل تقسیم نبوده و ذاتاً نمی‌تواند مقسم برای اقسام واقع گردد و در جای خود ثابت شده که خداوند دارای توحید ذاتی بوده و تقسیم نوعی و عددی از او بطور ذاتی سلب شده است. آخرین ابزار شناخت عقلی، اندازه‌گیری و تقدیر اشیاء بود که در مورد ذات باری تعالی صادق نبود. زیرا، فرضیه‌ای تقدیر و اندازه‌گیری در مورد خداوند، منجر به تجسیم و جسمانیت برای خدا میشد که واضح البطلان است.

کتابنامه:

-
- صدوق، محمد بن بابویه، التوحید للصدوق، مصحح: حسینی، هاشم، جامعه مدرسین، ایران؛ قم، ۱۳۹۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ج ۲، مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- ابن غازی، ملا خلیل قزوینی، صافی در شرح کافی، ج ۲، مصحح: درایتی، محمد حسین و احمدی جلفایی، حمید، ایران، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۷ ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، مصحح: محدث، جلال الدین، دار الکتب الإسلامية، ایران، قم، ۱۳۷۱ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، ج ۲، مصحح: محدث، جلال الدین، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ق.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة صبحی صالح، هجرت قم، ۱۴۱۴ق.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ایران، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، دار الحدیث، ایران، قم، ۱۴۲۹ق، ۳۳۶.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۱، مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ق.
- مفضل بن عمر، توحید المفضل، مصحح: مظفر، کاظم، داوری، ایران، قم، بی تا.